

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	بخش اول: گاندرشایم
۲۷۷	بخش دوم: جاده
۳۵۱	بخش سوم: پایان

رفته بودم ادرار کنم. هوا هنوز تاریک بود. دیگرانی هم کنار من بودند، مشغول ادرار. حرف نمی‌زدیم با هم. پشت آبریزگاه چاله مستراح‌ها بود، با سکوی کوتاهی که افراد دیگری با شلوارِ پایین کشیده نشسته بودند رویش. سقف کوچکی چاله را می‌پوشاند، آبریزگاه سقف نداشت. از پشت سرمان صدا شنیدم، صدای پاهای گالش‌پوش و سرفه افرادی که می‌آمدند اینجا. مستراح‌ها هیچ‌وقت خلوت نبود. تمام وقت روی آبریزگاه بخار شناور بود.

فضای آنجا تاریک نبود، هیچ‌وقت کاملاً تاریک نمی‌شد. مستطیل‌های تاریک بندها ردیف کنار هم بودند، بالک‌هایی از نور ضعیف زرد. از بالا، گذرا هم اگر کسی نظر می‌انداخت، ردیفی از لکه‌های زرد را که با فاصله‌ای معین کنار هم بودند می‌شد دید، و کمی بالاتر توده سیاه درهم فشرده درخت‌ها بود. از آن بالا هیچ صدایی شنیده نمی‌شد، مگر فقط صدای تق‌تق موتور برق، البته سواى آن موسیقی‌ای که از ما بود و ما خودمان می‌شنیدیم. صدای فرورفتن گالش‌ها در گل‌ولای را نمی‌شنیدیم، صدای سرفه‌ها را نمی‌شنیدیم. دیگر سرهای رو به بالا گرفته به سمت صدا چرخیده را نمی‌دیدیم.

چند لحظه بعد، بعد از نظری گذرا به اردوگاه، روشنائی زرد تقریباً مشابهی هم دیده می‌شد، که روشنائیِ خانه‌ها بود. از آن بالا، با قطب‌نما و از روی نقشه